



شگرد افعال گذشته در کدبرگردانی ترجمه رمان پرندگان می‌روند در پرو می‌میرند اثر رومن گاری

فرناز ساسانی *

(نویسنده مسئول)

استادیار گروه فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: sassani@atu.ac.ir



مه کامه اینانلو **

کارشناس ارشد مترجمی فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: mahkamehinanlou@gmail.com



چکیده

در این جستار سعی بر آن بوده است تا بر مقوله کاربرد زمان گذشته در ترجمه متون روایی، بپردازیم. در این راستا دیدگاه‌های مختلف ترجمه‌شناسی، به منزله مطالعه علمی ترجمه برای دست یازیدن به ترجمه صحیح متون ادبی می‌تواند بسیار ره‌گشا واقع شود؛ بنا به نظر جاکوبسون (Jakobson) و نایدا (Nida) چگونگی تعبیر پیام نویسنده و برگزیدن معادل صحیح یکی از مشکلات عمده ترجمه متون ادبی از جمله ترجمه متون روایی است. مفهوم زمان از منظر روایت‌شناسی تعریف خاص خود را دارد و برای درک بهتر داستان از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ از سوی دیگر کاربرد زمان‌ها به‌ویژه زمان گذشته بدنه اصلی یک متن روایی را تشکیل می‌دهد که مطالعه نمودهای فعل و زمان‌های آن در تعامل با جنبه‌های روایت‌شناختی، مفاهیمی همچون نظم و ترتیب، تداوم یا دیرش و نیز بسامد افعال را در داستان جهت ارائه ترجمه صحیح با در نظر گرفتن نقش فعل در زمان-پیریشی روایت شفاف می‌سازد. در این پژوهش مشاهده شد که شگردهای فعل در متن روایت، تأثیر بسزایی در انتقال معنای داستان و ضرب آهنگ روایت داشته است که به‌طور کلی در ترجمه این متون می‌تواند مشکلاتی برای مترجم ایجاد نماید. به این منظور در ترجمه اثری فاخر از رومن گاری، نویسنده فرانسوی، به نام پرندگان می‌میرند در پرو می‌میرند به نحوه خوانش مترجم از متن اصلی و چگونگی نمودهای فعل در روایت متن مقصد پرداخته شده تا ظرفیت‌های فعل در بازسازی متون روایی در ترجمه را نمایان کند. این بررسی نشان داد که عملکرد افعال و مفهوم زمان تا چه اندازه در ترجمه، مترجم را به مسیر روایی متن نزدیک نموده است.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷

تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۱

نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

ترجمه‌شناسی،

روایت‌شناسی، شگرد افعال،

نمود فعل گذشته،

زمان‌پیریشی، رومن گاری.

شناسه دیجیتال DOI: 10.22059/JFLR.2021.326876.864

ساسانی، فرناز، اینانلو، مه کامه. (۱۴۰۱). شگرد افعال گذشته در کدبرگردانی ترجمه رمان پرندگان می‌روند در پرو می‌میرند اثر رومن گاری. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۱۲ (۱)، ۹۴-۱۱۰.

Sassani, F., Inanlou, M. (2022). The study of past values and timetables in the translation of Romain Gary's novel The Birds Will Die in Peru. Foreign Language Research Journal, 12 (1), 94-110.

*نویسنده چندین مقاله علمی پژوهشی و همایش بین‌المللی و ملی / تألیف چند کتاب در زمینه دستور زبان فرانسه و واژه‌نامه‌های تخصصی / راهنمایی و مشاوره چندین پایان‌نامه / مسئولیت‌های مختلف.

**کارشناس ارشد مترجمی زبان فرانسه / کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی / نویسنده یک مقاله علمی پژوهشی، ارائه مقاله در همایش بین‌المللی.



The study of past values and timetables in the translation of Romain Gary's novel *The Birds Will Die in Peru*



Farnaz Sassani*

(corresponding author)

Assistant Professor, Department of French Translation Studies, Allameh Tabataba'i University
Email: sassani@at.u.ac.ir



Mahkameh Inanlou**

Master of French Translation Studies, Allameh Tabataba'i University
Email: mahkamehinanlou@gmail.com

ABSTRACT

In this research, we tried to give a brief overview of the category of narratology and address the basic and important issue of using past tense in narrative text. According to Jakobson and Nida, interpreting the author's message and choosing the correct equivalent is one of the major problems in translating literary texts, including the translation of narrative texts. The notion of time from the point of view of narratology is very important for a better understanding of history. On the other hand, the use of tenses, especially the past tense, forms the main body of a narrative text; the study of the aspectual system of the verb and tenses made concepts such as order, duration, and the frequency of verbs in history intelligible, and defines the role of the verb from the anachronistic point of view. In this research, we observed that verbal actions in the narrative text have a significant effect on the translation of the meaning of the story and the rhythm of the narrative. To this end, in the translation of Romain Gary's novel, we focused on the study of the translation of the text at the level of the past in terms of the source text, in order to illustrate the function of times in the past in the reconstruction of narrative texts in Persian. This study has shown that the function of verbs and the notion of time in translation have brought the translator closer to the original text.

DOI: 10.22059/JFLR.2021.326876.864

ARTICLE INFO

Article history:

Received: July 10, 2021

Accepted: August 29, 2021

Available online:
Spring2022

Keywords:

Translation studies, Narratology, Verb tricks, Past tense manifestation, Timeliness of verbs, Roman Gary.

Sassani, F., Inanlou, M. (2022). The study of past values and timetables in the translation of Romain Gary's novel *The Birds Will Die in Peru*. *Foreign Language Research Journal*, 12 (1), 94-110.

* Author of several scientific research papers and international and national conferences / author of several books on French grammar and specialized dictionaries / guidance and advice of several dissertations / various responsibilities.

** Master of French Translation / Master of General Linguistics / Author of a research paper, paper presented at an international conference.

ارتباط با خواننده یا شنونده روایت نیست و بیشتر ابعاد دیگر روایت اهمیت پیدا می‌کند.

در خصوص ترجمه متون روایی گاه درک روابط میان اجزای جمله و زمان‌بندی افعال در زبان مبدأ برای مترجم به‌سادگی ممکن نیست زیرا در ترجمه انتخاب ساختارها و روش برقراری ربط و انسجام میان آنها در روایت داستان از اهمیت خاصی برخوردار است. بنا به عقیده جاکوبسون این امر که هیچ تقارن کاملی بین دو زبان وجود ندارد یک واقعیت تقریباً شناخته شده جهانی است (جاکوبسون، ۲۰۰۴). در واقع، به گفته وی، این عدم معادل‌سازی تداوم طبیعی زبان به دلیل عدم وجود معادل کارکردی کامل بین واحدهای دو زبان است که به نوبه خود این واحد در سطح واژگان و ساختار نحوی ظاهر می‌شود. همچنین از نظر نایدا، ترجمه ادبی می‌تواند تا حد زیادی به‌صورت کلی به متن اصلی نزدیک شود، بدون اینکه تطابق هویتی کاملی بین جزئیات دو متن وجود داشته باشد. (نایدا، ۲۰۰۴)

در این پژوهش با تکیه بر نظریه روایت‌شناسی به مطالعه و بررسی ابعادی چند از این شاخه نوین نظریه‌های ادبی در ترجمه پرداخته شده است. پیکره مورد مطالعه، ترجمه رمان *پرندگان می‌روند در پرو می‌میرند* (*Les oiseaux vont mourir au Pérou*) اثر رومن گاری (Romain Gary) است. به دلیل روایی بودن سبک نوشتار این نویسنده، مطالعه ترجمه این اثر به‌خوبی اهمیت فعل در روایت را برجسته می‌سازد.

قدمت روایت به قدمت حضور انسان در جهان برمی‌گردد ولی از پیدایش علم روایت‌شناسی (La narratologie) چند دهه بیشتر نگذشته است. اولین بار تودوروف (Tzvetan Todorov) در سال ۱۹۶۹ این اصطلاح را در کتاب *دستور زبان دکامرون* مطرح کرد و از روایت‌شناسی با عنوان «علم مطالعه قصه» یاد کرد. این رشته از شاخه‌های نظریه‌های ادبی محسوب می‌شود که در نیمه دوم قرن بیستم رشد یافته است. ژرار ژونت (Gérard Genette) یکی از مهمترین افرادی است که آورده‌های بسیار ارزشمندی پیرامون این مطالعات به‌عمل آورده است و شناخته شده‌ترین سبک روایت‌شناسی به نام روایت‌شناسی ژونت متعلق به اوست (La narratologie genettienne). ژرار ژونت از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۳ به مطالعه در زمینه علم روایت‌شناسی پرداخت و آثار او همچون *مجازها* (Figure IV) - (Figure III) مملو از تفکرات عالمانه دقیقی در این زمینه است. اما تفاوت اساسی و مهم نظریه ژونت با دیگر نظریات روایت‌شناسی در نقش و کارکرد متفاوت زبان در روایت است. در بسیاری از نظریه‌های روایی نقش عناصر داستان یا روایت، برقراری ارتباط با مخاطب است یعنی همان نقش زبان‌شناختی آن و در واقع این همان روایت‌شناسی در مفهوم روایت‌کننده و شنونده است درحالی‌که در نظریه‌های روایت‌شناسی دیگر، داستان یا روایت همیشه برای برقراری

شود از آن مترجم است و مترجم، راوی متن ترجمه شده خواهد بود. از این رو، ضروری است که مترجم نیز به عنوان یکی از مؤلفه‌های متن ترجمه شده روایی شمرده شود. بنابراین پرداختن به مقوله زمان‌بندی روایت با رویکردهای تطبیقی می‌تواند کارکردهای این دیدگاه را روشن‌تر کند؛ چرا که در هر نوع پژوهشی، دستاورد علمی در مقایسه و ارزیابی یک متن با متنی مشابه دو چندان خواهد شد.

۳. زمانمندی روایت

تمامی تجارب انسان در جهان شکل می‌گیرد و این تجارب شخصیت انسان را شکل می‌دهد، اما چنانچه انسان نتواند این تجارب را پیکربندی و یا روایت کند به فهم جهان دست نمی‌یابد. از آنجایی که زمان و روایت با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ هستند و زمان ویژگی ساختاری هستی است، باعث به وجود آمدن روایت در زبان می‌شود. رابطه زمان و روایت رابطه‌ای دوسویه است، زمان به خودی خود فاقد معنا است مگر اینکه بیان شود، در واقع هر عملی که تابع زمان باشد و در مسیر زمان رخ دهد قطعاً با کنش روایی همراه است.

در کتاب *مجازها ژونت اساس و پایه روایت‌شناسی خود را* تمایز بین داستان، روایت و خود عمل روایت کردن می‌داند. از این رو داستان به توالی وقایعی گفته می‌شود که روایت می‌شود و روایت بیان و یا نوشته‌ای روایی است که به ارتباط بین وقایع می‌پردازد و در این میان عمل روایت کردن تبلور می‌یابد. از منظر ژونت داستان همان مدلول یا محتوای

امروزه، روایت‌شناسی به عنوان نظریه و روشی مطالعاتی در سطح جهان شناخته شده و رایج است. جامعه ایران نیز از این امر مستثنا نیست لذا روشن شدن قلمرو کاربرد آن به گونه‌ای جامع، برای مخاطب ایرانی در ادبیات و ترجمه ضرورت دارد. با نگاهی به گذشته زبان فارسی و آثار مکتوب و غیرمکتوب در حوزه‌های مختلف علمی و هنری، جلوه‌های گوناگونی از روایت‌مندی نمودار می‌شود که بر علاقه ایرانیان به روایتگری در بافت‌های گوناگون صحه می‌گذارد. در چند سال اخیر، نگرشی گسترده به این دانش کاربردی در ایران پدید آمده و توجه ناقدان و محققان ادبی را بیش از گذشته به خود جلب کرده است. *نبی‌زاده (۱۳۹۸)* در مقاله خود تحت عنوان «انواع بسامد و کارکرد آن در آفرینش داستان» به تکنیک‌های مهم روایت‌پردازی از نظر ژنت در خلق داستان ایرانی پرداخته است؛ *رنجبر و همکاران (۱۳۹۵)* در پژوهش دیگری کاربرد عنصر زمانی در شکل‌گیری داستان را بررسی کرده است. همچنین در بسیاری از تحقیقات به مقوله حالت‌های حضور مترجم در متن روایی در متن ترجمه شده پرداخته شده است از جمله *حری (۱۳۸۶)* که در مقاله‌ای تحت عنوان «مبانی نظری روایت‌شناسی و ترجمه متون روایی» به اهمیت حضور مترجم در الگوی ارتباطی روایی می‌پردازد زیرا طی فرایند ترجمه رد پای مترجم در روایت داستان به اندازه نویسنده اهمیت دارد و صدایی که در متن ترجمه شده نمایان می‌-

روایی است و روایت نیز دال، گفتار و یا متن است، در واقع روایت صورت ظاهری است که به گونه‌های متفاوتی متبلور می‌شود و از یک ژرف‌ساخت یا همان طرح داستان به وجود می‌آید به همین دلیل است که یک داستان را می‌توان به شیوه‌های گوناگونی روایت کرد. این اصطلاحات مشتق از صورت و محتوا، تحت تأثیر دیدگاه سوسور (Ferdinand de Saussure) به میان آمده است که در پی آن کنش روایت نیز عملی است که در موقعیت‌های مختلف روایت ظهور می‌یابد.

در روایت‌شناسی ژونت موضوع زمان جزء جدایی‌ناپذیر روایت است و این دو در هم ادغام شده‌اند. این مسأله هنگام خواندن روایت بیش از همیشه نمود پیدا می‌کند، در جریان این کنش ارتباط اصلی طرح داستان با ساختار متن برقرار می‌شود که البته این ارتباط را درک خواننده از روایت برقرار می‌نماید (ژونت، ۱۹۷۲). از طرفی در روایت‌ها با دو زمان متفاوت برخورد می‌کنیم: زمان داستان و زمان روایت. زمان داستان زمانی است که وقایع و رخدادها در حالت طبیعی و در زندگی واقعی به خود اختصاص می‌دهند و به آن زمان واقعی نیز می‌گویند. این زمان دارای نظم طبیعی است و رخدادها یکی پس از دیگری روی می‌دهد، هر متنی که نوشته می‌شود خط سیری دارد و این روند در متن به صورت خطی مستقیم است و در نتیجه تابعی از مکان در نظر گرفته می‌شود و هر اندازه این خط ادامه داشته باشد زمان نیز به تبع آن ادامه خواهد داشت. (واینریش، ۱۹۷۳)

این بعد روایت یعنی دوگانگی زمان (زمان داستان و زمان روایت) است که آن را از دیگر متون متمایز می‌کند. به‌عنوان مثال اشعار فقط دارای زمان روایت یا همان زمان مجازی هستند زیرا سروده‌ها دارای زمان مدلول (Temps du récit) یا محتوی داستانی نیستند و مدلول آنها فاقد داستان است مگر اشعاری که دارای داستان تاریخی هستند و در قالب شعر زندگی قهرمانان توصیف می‌شود. از دیگر ویژگی‌های دوگانگی زمان این است که در زمان داستانی رخدادها قادر به بازگشت به گذشته نیستند و زمان به عقب بر نمی‌گردد ولی ممکن است چند اتفاق هم‌زمان با یکدیگر روی دهد، این در حالی است که در زمان خوانش این امکان وجود ندارد و به دلیل ساختار زبان به ترتیب حروف، سپس واژه و پس از آن جمله خوانده می‌شود، از این رو امکان خواندن چند متن به صورت هم‌زمان وجود ندارد (ریکور، ۱۹۹۱). در زمان داستانی که به آن زمان بیرونی یا تقویمی (Temps objectif) گفته می‌شود آغاز و پایان مفهومی ندارد حال آنکه در زمان روایی یا درونی (Temps mesuré en ligne) بدون آغاز و پایان نمی‌توان کنش روایت را به تصویر کشید. (ژونت، ۱۹۷۲)

ویژگی دیگر روایت این است که هر رخداد علت ایجاد رخداد بعدی است و این روند تا انتها ادامه پیدا می‌کند اما ممکن است به گونه‌ای دیگر نیز در داستان نمایان شود و نظم و توالی که در خوانش روایت شکل می‌گیرد با آنچه که در واقعیت داستان وجود دارد منطبق نباشد؛ این چنین است

که توالی دو زمان با یکدیگر هم‌پوشانی ندارد و نوعی زمان - پریشی (Anachronie) نمود می‌یابد. ژونت از نخستین افرادی بود که به مطالعه در خصوص وجوه زمان (Temporalité) در روایت پرداخت. او برای زمان سه وجه برمی‌شمرد: نظم و ترتیب (Ordre)، دیرش یا تداوم (Durée) و بسامد یا تکرار (Fréquence). آنچه در نظم و ترتیب داستانی اهمیت دارد دربرگیرنده این مسأله است که آیا وقایع طبیعی که در داستان رخ می‌دهد با پیکربندی که نویسنده در روایت نشان داده است هم‌پوشانی دارد؟ اگر این چنین است با نظمی طبیعی روبرو هستیم در غیر این صورت زمان پریشی رخ می‌دهد و در واقع وقایع داستان و بازنمایی آن در روایت توازن نخواهد داشت (ژونت، ۲۰۰۰). ژونت در بعد دیرش به اندازه یا طول زمان توجه دارد و به بررسی تساوی زمان صرف شده در طرح داستان و روایت و نیز هم‌پوشانی یا عدم هم‌پوشانی آن می‌پردازد. همچنین در بعد بسامد، موضوع قابل اهمیت تکرار اتفاقات در داستان و روایت است. آنچه یک داستان را روایی تر می‌سازد کاربرد افعال برای نیل به این هدف است. بسامد بالای افعال در یک متن نمی‌تواند اتفاقی باشد بلکه نویسنده با شناخت دقیق این گروه دستوری آن را در جای جای جملات می‌پراکند و بدین وسیله ویژگی‌های روایی متن را برجسته می‌نماید. دسته‌ای از افعال را در جهت افزایش و یا کاهش سرعت روایت و دسته‌ای دیگر را در جهت عینیت بخشیدن به مفاهیم داستان به کار می‌برد.

همان‌گونه که اشاره شد زمان پریشی در روایت نظم داستان را برهم می‌زند و اینجاست که توالی وقایع در روایت و داستان مختل شده و هم‌پوشانی اتفاق نمی‌افتد. زمان پریشی خواه به صورت بازگشت به عقب و در نتیجه گذشته‌نگری (Analepse) و خواه در اثر ارجاع به آینده و آینده‌نگری (Prolepse) نمایان می‌شود. در روایت‌ها به طور کلی گذشته‌نگری بسیار بیشتر از آینده‌نگری اتفاق می‌افتد، به - عنوان مثال اگر شخصیت جدیدی وارد داستان شود در روایت به معرفی فرد مذکور پرداخته می‌شود و زمانی داستان از جریان باز می‌ایستد که پیشینه فرد تشریح شود. اینجاست که افعال به خودنمایی می‌پردازند و با قرار گرفتن در جملات کوتاه نویسنده را در نیل به هدفش که کاهش سرعت روایت است کمک می‌کنند (فلکی، ۱۳۸۲). افعال ماضی در روایت‌ها همچون نشانه‌ای عمل کرده که دلالتی ضمنی دارند و نویسنده آنها را به عنوان وسیله‌ای برای بیان داستانی از گذشته به کار می‌برد.

در روایت مورد مطالعه پژوهش حاضر، پزندگان می‌روند در پرو می‌میزند، در قسمت ابتدایی داستان راوی شخصیت اصلی را در روی تراس کافه معرفی می‌کند اما با گذشته - نگری که رخ می‌دهد اتفاقات چندی قبل نمایش داده می‌شود. گذشته‌نگری غالباً در حول موضوع داستان اتفاق می‌افتد که اگر چنین نباشد و در موارد جزئی زمان پریشی رخ دهد و برگرداندن ذهن خواننده به محور اصلی داستان دشوار خواهد بود؛ در واقع گذشته‌نگری در جهت تکمیل

موضوع و شخصیت اصلی داستان به کار می‌رود و مطالعه افعال متن ما را در کدبرگردانی از این ویژگی روایی متن، رهنمون می‌شود. از این منظر، ترجمه افعال نیز بسیار اهمیت پیدا می‌کند زیرا در صورت ترجمه نادرست و تبدیل افعال به گروه‌های اسمی یا وصفی متن ترجمه شده از روایت دور شده و شکل اصلی داستان تغییر می‌یابد و بدین‌گونه عدم تطابق در متن اصلی و ترجمه شده نمایان می‌گردد. در داستان‌ها، دیرش و تداوم زمان تقویمی یا همان زمان داستان در اکثر موارد با زمان روایت منطبق نمی‌باشد، تنها زمانی دیرش و تداوم در دو زمان‌بندی بر هم منطبق است که گفتگوی مستقیم شخصیت‌ها است. در واقع در داستان و روایت، تنها در دیالوگ‌ها میزان و طول زمان تقویمی و زمان خوانش روایت با هم هم‌پوشانی دارند؛ بررسی افعال به کاربرده شده در گفتگوهای روایی نشان می‌دهد که زمان حال ساده بسامد بالایی نسبت به دیگر وجوه و زمان‌ها دارد. بسامد و تکرار نیز از جمله مواردی است که معمولاً در داستان و روایت هم‌پوشانی ندارد. گاهی واقعه‌ای یک بار در داستان اتفاق می‌افتد و همان یک بار نیز در روایت مطرح می‌شود که به تکرار مفرد (Mode singulatif) شناخته شده‌است، مثال گویای این نوع بسامد در رمان *پرندگان می‌روند* در پرو می‌میرند آتش‌سوزی کافه است که یک بار رخ می‌دهد و یک بار نیز روایت می‌شود. زمانی در داستان واقعه‌ای چندین بار اتفاق می‌افتد اما به دلیل کم‌اهمیت بودن آن، فقط یک‌بار در روایت از آن یاد می‌شود که به

بسامد بازگو (Mode itératif) از آن یاد می‌شود مثال بسامد بازگو در همین رمان زمانی مشاهده می‌شود که در کافه مذکور همواره افراد ناباب به مشاجره می‌پردازند اما راوی ندرتاً آن را روایت می‌نماید. در آخر گاهی واقعه‌ای که یک بار در داستان اتفاق افتاده آن‌چنان نقش مهم و بسزایی در موضوع اصلی و یا طرح‌واره داستان دارد که در روایت در زمان‌های مختلف چندین بار یادآوری می‌شود که به آن تکرار یا بسامد مکرر (Mode répétitif) گفته می‌شود. مثال این نوع بسامد نیز در رمان مورد مطالعه قسمتی است که شخصیت زن داستان طی یک اتفاق وارد می‌شود اما راوی در بخش‌های مختلف روایت از آن یاد می‌کند.

در خصوص متون روایی مترجم با خوانش صحیح خود از متن و توجه به اهمیت افعال به کار گرفته شده و نیز بر اساس یک طرح ذهنی قبلی یعنی نظریه‌ای در ارتباط با روش ترجمه کیفیت ترجمه اثر روایی را ارتقا می‌دهد. جاکوبسون پیام ترجمه شده را نوعی گفتار گزارش شده توصیف می‌کند: مترجم پیامی را در یک کد A دریافت می‌کند، آن را رمزگشایی می‌کند و آن را در یک کد B منتقل می‌نماید. در اینجا با دو پیام معادل در دو کد روبرو می‌شویم. از نظر جاکوبسون در ترجمه متون ادبی این معادل‌یابی در سطح تفاوت و واگرایی بین متون مشکل اساسی زبان و نقطه کانونی مطالعه علمی ترجمه متن مبدأ را تشکیل می‌دهد (جاکوبسون، ۲۰۰۲). نویسنده در متون روایی همواره با بازی زمان‌ها و افعال مخاطب را با داستان و

روایت همسو می‌نماید. بررسی زمان‌ها و به تبع آن افعال در جملات روایت، شگردهای نویسنده در انتقال داستان به سبک روایت را فاش می‌کند. گاهی نویسنده با انتخاب زمان دستوری که مطابقت با دیگر زمان‌های افعال جمله ندارد مخاطب را غافلگیر می‌کند و بر پیچیدگی متن می‌افزاید بدین جهت است که توجه مترجم به مقوله زمان‌بندی روایت از اهمیت خاصی برخوردار است. آنچه در ترجمه این‌گونه روایات حایز اهمیت است حفظ هنر نویسنده و ابزارهای اوست که دربردارنده ویژگی‌های انواع روایات می‌باشد. در زمینه ترجمه‌پذیری آثار ادبی به‌خصوص متون روایی بسیاری این امر را ناممکن می‌دانند، ناپیدا با بیان این مسئله که دو زبان یکسان وجود ندارد، نه از نظر ویژگی‌های معنایی و نه از نظر ساختاری، معتقد است که مترجم نمی‌تواند به معادل‌سازی دقیق از یک متن روایی بپردازد، بنابراین نمی‌توان از ورای ترجمه تبادلات کاملی بین زبان‌ها ایجاد کرد در نتیجه وی هرگونه تصور و احتمال ترجمه دقیق را نفی می‌کند (نایدا، ۲۰۰۴). با این وجود از آنجا که ترجمه به‌عنوان سرمایه‌های معنوی میان ملت‌ها در نظر گرفته می‌شود، مترجم با آگاهی از ظرافت‌های نوشتاری نویسنده می‌تواند به‌عنوان میانجی نقش خود را به بهترین نحو ایفا کند. (حدادی، صالحی کهریزسنگی، ۱۳۹۵)

۴. شگرد افعال در روایت

روایت سلسله وقایعی است که در طول زمان و به‌صورت غیرتصادفی رخ داده‌اند و این وقایع در گذشته اتفاق افتاده و

شخص راوی با کنش روایت این وقایع را برای خواننده بازگو می‌کند. در این میان فعل مهمترین مهره روایی به - شمار می‌آید و برجسته‌تر از دیگر واژگان جمله نمایان می‌شود زیرا عمده بار معنایی جمله بر روی فعل است و تمام کنش‌های روایت بر عهده این مقوله است و نیز بار زمانی جمله و در نتیجه روایت را به دوش می‌کشد. فعل به منزله اهرم ارتباطی بین داستان و ساختار زبان متن عمل می‌کند و طرح اولیه داستان چیزی نیست مگر مجموعه‌ای از افعال و عناصر تشکیل دهنده داستان که به‌عنوان بخش هسته‌ای روایت عمل می‌کند. گرماس (Greimas) بر این عقیده است که هر روایت به بخش‌های کوچک‌تر و فرعی تقسیم می‌شود که به آن سکانس گفته می‌شود که هر کدام از این سکانس‌ها خود دارای داستان هستند و روایت مجموعه این سکانس‌ها است (گرماس، ۱۹۶۶) و هیچ سکانسی بدون فعل معنا ندارد زیرا این بخش‌های کوچک وقایع را در - برمی‌گیرد. بخشی از این سکانس‌ها ایستا (Séquences statiques) هستند و فقط حالتی را و یا توصیفی را بیان می‌کنند اما برخی دیگر کنش‌مند (Séquences actionnelles) هستند و گذر از یک موقعیت به موقعیت دیگر را مطرح می‌کنند. (تودوروف، ۱۳۸۲)

به طور کلی افعال چه در گروه پویا قرار گیرند و چه در گروه ایستا حامل زمان هستند و در روایات علاوه بر جنبه کنش فعل، جنبه زمانمندی آن نیز در وقایع نشان داده می‌شود، و این جنبه فعل در روایت‌ها منتهی به برشمردن پنج

گونه فعل می‌شود: دلالت بر آغاز (Aspect inchoatif)، دلالت بر پایان (Aspect terminatif)، دلالت بر تداوم (Aspect itératif)، نقص و کمال (Aspect incomplet et complet). طبقه‌بندی که وندلر (Zeno Vendler) در مورد افعال انجام داده‌است یکی از مراجع مهم و معتبر معاصر در این زمینه به شمار می‌آید و با تکیه بر نمود فعل و بازه زمانی آن صورت پذیرفته است (وندلر، ۱۹۶۷). وندلر افعال را در چهار دسته‌بندی قرار می‌دهد: نخست افعال پویشی (Verbes d'activité) که مشخصه مهم این‌گونه افعال بازه زمانی باز و آزاد آنها می‌باشد. البته بدین معنا نیست که آغاز و پایان این‌گونه افعال مشخص نیست بلکه اطلاعات در خصوص فعل را باید از دیگر اجزای جمله به دست آورد و تنها اطلاعاتی که خود فعل به ما می‌دهد تداوم یک عمل یکنواخت در طول زمان نامعین در زنجیره گفتار است. به‌عنوان مثال افعالی چون «قدم زدن»، «گفتگو کردن» و غیره.

دسته دوم یا افعال انجामी (Verbes d'achèvement) به آن دسته از افعال اطلاق می‌شود که مانند گروه قبل به عملی یکنواخت دلالت می‌کنند اما در بازه زمانی بسته، به عبارتی بر خلاف افعال پویشی این‌گونه افعال بر مدت زمان انجام یک کار تکیه می‌کنند، در نتیجه تفاوت این دو گونه فعل در مشخص و نامشخص بودن زمان انجام آنها است. به‌عنوان مثال افعالی چون «نامه نوشتن» و «درس خواندن» از این دسته افعال هستند. دسته سوم افعال دستاوردی (Verbes

d'accomplissement) هستند که آنها نیز در بازه زمانی بسته رخ می‌دهند اما دلالت بر عملی غیریکنواخت دارند و این‌گونه افعال در جملاتی که به کار می‌روند بر روند انجام عمل نیز اشاره می‌کنند و در این دسته از افعال معلوم یا نامعلوم بودن زمان انجام عمل اهمیتی ندارد بلکه بیشتر روند و مراحل آن اهمیت پیدا می‌کند که می‌توان از افعالی چون «شکست خوردن» و «پیروز شدن» نام برد. دسته آخر که همان افعال وضعیتی (Verbes d'état) هستند به گروهی از افعال گفته می‌شود که در بازه زمانی بسته انجام می‌شود و دلالت بر عملی همگن و یکنواخت دارد. در این گروه نیز مشخص یا نامشخص بودن زمان انجام عمل اهمیتی ندارد و تفاوت این گروه با گروه افعال دستاوردی در افت‌وخیز داشتن و ناهمگن بودن وقایع دستاوردی در مقابل یکنواختی و ثابت بودن روند افعال وضعیتی است که افعالی چون «طلبکار بودن» و «بدهکار بودن» از این دسته هستند.

این تقسیمات فعلی در مطالعه داستان و روایت، کمک بسیاری در پی بردن به ویژگی‌های متون روایی به‌ویژه در امر ترجمه ایفا می‌کند. مسلم است که کمتر روایتی است که گونه‌های مختلف فعلی در آن به کار نرفته باشد ساختار روایت ایجاب می‌کند تا در آن بیشتر افعالی به کار رود که بازه زمانی بسته و مشخصی دارند زیرا هر داستان آغاز و پایانی دارد و قابل قبول نیست که موضوع و یا عملی در روایت ناتمام بماند. همچنین ساختار روایت به گونه‌ای است که در آن عملی پس از عمل دیگر و رخدادها پی‌درپی

اتفاق می‌افتند و این امر مستلزم استفاده از افعال است که نشان‌دهنده روند انجام کار و در واقع بیانگر افت‌وخیزهای داستان نیز باشند. بنابراین هر چه آهنگ داستان تند و سریع باشد استفاده از افعال پویایی در آن بیشتر خواهد بود و هر چه این آهنگ کندتر شود استفاده از این‌گونه افعال کمتر خواهد بود. از آنجایی که افعال پویایی در بازه نامشخصی از زمان انجام می‌گیرند دلالت بر وقوع رخداد‌های گسترده‌ای دارند و زمانی که در روایات این‌گونه افعال استفاده می‌شوند در جهت سرعت بخشیدن به داستان است. سرعت روایت و ضرب آهنگ آن به دیرش وقایع داستانی نسبت به زمانی که صرف روایت آنها می‌شود نیز بستگی دارد و از آنجایی که در یک روایت ممکن است در موقعیت‌های مختلف دیرش داشته باشیم نوسان‌های زیادی حادث می‌شود.

یکی دیگر از مسائل مهمی که در رابطه با افعال در روایت‌ها مطرح می‌شود وجه آنها است. وجه افعال در روایت‌ها اخباری است زیرا تنها در این وجه است که می‌توان پایانی حتمی برای فعل در نظر گرفت؛ حال آنکه وجه التزامی دارای این خصوصیت نیست. در روایت، وجه اخباری شامل رخداد‌هایی است که قطعاً به انجام رسیده و معمولاً در گذشته اتفاق افتاده است، در نتیجه اساس داستان با تکیه بر آنها پی‌ریزی شده است زیرا در زمان آینده نمی‌توان پایانی حتمی و قطعی برای افعال در نظر گرفت. واینریش (Weinrich) به‌طور کلی افعال را به دو دسته تقسیم می‌کند: یکی حال، آینده و نقلی و دیگری گذشته ساده،

استمراری، بعید و شرطی که اولین دسته مربوط به مباحثه و دومین دسته مختص روایات است.

بدین‌سان زمان گذشته ساده پربسامدترین زمان در متون روایی است و به این گروه از افعال، ماضی روایی گفته می‌شود و کاربردشان به متون روایی محدود می‌شود (واینریش، ۱۹۷۳). تنها افعال ماضی روایی هستند که با قیود زمانی آینده نیز می‌توانند به کار روند. در گفتار و متون غیرروایی کاربرد افعال تنها به همراه قیود مناسب زمان به‌کارگیری آن مجاز است و در غیر این صورت شاهد ایجاد جملات ناهنجار و خارج از عرف خواهیم بود اما در روایت جمله «فردا در آنجا پرندگان بی شماری مردند» درست و هنجار است (فلکی، ۱۳۸۲). شگرد دیگر افعال در روایت زمان-گردانی فعل است و زمانی رخ می‌دهد که راوی در حال کندوکاو شخصیت‌های داستان است و به بیان افکار و احساسات درونی آنان می‌پردازد. زمان فعلی که راوی برای بیان این قسمت از روایت انتخاب می‌نماید زمان حال است و در میان تعداد بی‌شماری فعل گذشته ناگهان چند سطری با زمان حال روایت می‌شود، چنانچه خواننده این زمان را به گذشته برگرداند خللی در متن و معنا ایجاد نمی‌شود و متن همواره انسجام خود را حفظ می‌کند.

از حیث ماهیت افعال در فرایند ترجمه، مترجم به سمت گرایش به‌سوی ثبات یعنی ایجاد شباهت صوری بین اجزای متن اصلی و اجزای متناظر آنها در متن مقصد و یا گرایش به‌سوی تغییر سوق پیدا می‌کند به نحوی که بیان روایت را

پذیرفتنی و معنا را قابل درک نماید. در خصوص ترجمه متون روایی باسنت (Bassnett) به هم‌ارزی متنی یا نحوی (Équivalence textuelle /syntagmatique) می‌پردازد که در سطح ترجمه به‌عنوان معادل‌سازی در ساختار نحوی یک متن، به‌صورت معادل شکل و ظاهر مشخص می‌شود که سبب بروز مشکلاتی برای مترجم در انتخاب ترجمه دقیق‌تر خواهد شد (باسنت، ۲۰۰۲). از این‌رو، نایدا بحث ترجمه مبتنی بر اصل معادل‌سازی پویا (Équivalence dynamique) را مطرح می‌نماید که به نوعی می‌تواند به رسیدن به ترجمه صحیح به مترجم کمک کند؛ به‌طوری‌که پیام از زبان مبدأ در زبان مقصد کاملاً طبیعی به نظر رسد: به عقیده او آنچه مترجم باید انجام دهد این است که روی ترجمه متن به‌طوری کار کند تا پیام را به حالت‌های ساختاری و معنایی مرتبط با زبان مقصد پیوند دهد تا گیرنده جدید بتواند با آن هم‌ذات‌پنداری کند؛ نایدا تأکید می‌کند که در خصوص ترجمه متون ادبی ترجمه‌هایی با درجات مختلف معادل پویا وجود دارد. در نتیجه بین معادل صوری (Équivalence formelle) مطلق و معادل پویا کاملاً طبیعی، سطوح زیادی مداخله می‌کنند که به‌عنوان استانداردهای مختلف قابل قبول در ترجمه ادبی تلقی می‌شوند (نایدا، ۲۰۰۴). به این دلیل که زمان و وجه افعال نشانگر نوع متن می‌باشد و توجه به زمانندی افعال در متون روایی مترجم را به‌سوی ترجمه صحیح رهنمون می‌شود،

بررسی شگرد افعال در ترجمه متون روایی از اهمیت دو چندانی برخوردار می‌شود.

در بخش بعدی نوشتار به بررسی شگرد افعال در کدبرگردانی از ترجمه روایی رمان *پرنندگان می‌روند* در پرو می‌میرند اثر نویسنده شهیر فرانسوی رومن گاری و ترجمه ابوالحسن نجفی می‌پردازیم تا نقش افعال، زمان و چیدمان آنها در حفظ روند روایت را دریابیم.

۵. شگرد افعال در کدبرگردانی از ترجمه رمان روایی

پرنندگان می‌روند در پرو می‌میرند

رومن گاری از جمله نویسندگان معدودی است که سبک - های نوشتاری متنوع و متفاوتی را به او نسبت داده‌اند؛ دوران نویسندگی گاری به دو بخش تقسیم می‌شود: دورانی که این نویسنده صاحب آثاری است که با نام گاری ارائه می‌شود و دورانی که آثار به نام آژار (Emile Ajar) می‌باشد. نکته قابل توجه این است که در یک برهه از زمان دو اثر از این نویسنده با دو نام مختلف به چاپ رسیده است اما سبک نوشتاری آثار مشابه نبوده و گویا دو نویسنده متفاوت با دو سبک نوشتاری متنوع داستان را نوشته‌اند. او در بیشتر تألیفاتش سبک روایی به کار برده است اما از آنجایی که نوع و روند روایت در هر کدام از داستان‌هایش متفاوت است در نتیجه هر کدام از این آثار سبک و ویژگی منحصر به فرد خود را دارد. نوع راوی، زاویه دید، زمان داستان، زمان -

پیشی، بسامد به کارگیری افعال در داستان و ... باعث خلق سبک‌های مختلف روایت در آثار این نویسنده چند بعدی می‌شود. در سال ۱۳۵۷ اولین بار ابوالحسن نجفی رمان *پرنده‌گان می‌روند* در پرو می‌میزند را ترجمه کرده‌است و به دلیل هم‌دوران بودن مؤلف و مترجم، ترجمه فوق‌مورد بررسی قرار گرفته‌است. در ترجمه، سبک روایی نویسنده حفظ شده و مترجم زبان روایی شیوایی را ارائه داده‌است.

در ابتدای داستان، راوی از زمانی دورتر از زمان کنش روایت شروع به نقل می‌کند و جایی که روایت تمام می‌شود، خواننده را از زمان گذشته به زمان اکنون روایی می‌آورد که همچنان با زمان حال تقویمی فاصله دارد. راوی داستان روایت را با تعریف و توصیف اشخاص و مکان‌ها شروع می‌کند:

Il sortit sur la terrasse et reprit possession de sa solitude : les dunes, l'Océan, des milliers d'oiseaux morts dans le sable, un canot, la rouille d'un filet, avec parfois quelques signes nouveaux : la carcasse d'une baleine échouée, des traces de pas, un chapelet de barques de pêche au lointain, là où les îles de guano luttèrent de blancheur avec le ciel.

(گاری، ۱۹۷۵: ۶)

بیرون آمد، روی ایوان ایستاد و دوباره مالک تنهایی خود شد: تپه‌های شنی، اقیانوس، هزاران پرنده مرده در ماسه، یک زورق، یک تور ماهیگیری زنگ زده و گاهی چند علامت تازه: استخوان‌بندی یک نهنگ تازه در خشکی افتاده، جای پاها، یک رج قایق ماهیگیری در دوردست، آنجا که جزایر گوانو در سفیدی با آسمان هم‌چشمی می‌کردند. (نجفی، ۱۳۵۷: ۷)

می‌دهد و در تمامی صفحات داستان فعل ماضی مطلق را می‌بینیم که کنار هم قرار گرفتن آنها حالتی از گذشته و روایت را به خواننده منتقل می‌سازد؛ در واقع به کار بردن این نوع فعل و تکرار آن خود دلالت ضمنی است بر نوع متن که همان متن روایی است. مترجم در این متن از جملات کوتاه همراه با افعال لحظه‌ای «آمد»، «ایستاد» و «شد»، استفاده نموده و این چنین سعی کرده‌است تا فاصله سرعت داستان و روایت را به حداقل برساند و هم‌پوشانی ایجاد کند همان‌طور که در افعال مثال زیر «آمد»، «برگشت» و «شد» مشاهده می‌شود:

Puis vint la guerre, et les choses se gâtèrent quelque peu. Un beau jour, l'accès de sa fabrique lui fut brutalement interdit. (گاری، ۱۹۷۵: ۴۲)

سپس جنگ آمد و ورق برگشت. روزی از روزها ورود به کارخانه‌اش به صورت خشنی بر او ممنوع شد. (نجفی، ۱۳۵۷: ۳۳)

استمراری تمایل یابد سرعت داستان کندتر خواهد شد و فاصله زمان داستانی و زمان متنی بیشتر می‌شود که افعالی همچون «می‌رفت»، «می‌کشید»، «می‌آمد» در مثال‌های زیر به‌خوبی باز نمود این فرآیند را در ترجمه نشان می‌دهند:

چنین افعالی همواره در جهت تند شدن سرعت روایت استفاده می‌شود (لطافتی و همکاران، ۱۳۹۳). در نتیجه متن هر چه از این ویژگی دور شود و به سمت افعال تداومی و

<p><i>Elle tenait une écharpe verte à la main, et avançait vers les brisants, traînant l'écharpe dans l'eau.</i></p> <p>(گاری، ۱۹۷۵: ۱۰)</p>	<p>«به طرف تخته سنگ‌های میان دریا پیش می‌رفت، شال را به دنبال خود روی آب می‌کشید...» (نجفی، ۱۳۵۷: ۱۱)</p>
<p><i>Le café se dressait sur pilotis au milieu des dunes. Une passerelle en escalier descendait vers la plage ; il la relevait chaque soir, depuis que deux bandits échappés de la prison de Lima l'avaient assommé à coups de bouteille pendant qu'il dormait.</i></p> <p>(گاری، ۱۹۷۵: ۶)</p>	<p>قهوه خانه روی پایه‌های چوبی میان ماسه‌زار بنا شده بود... پل متحرکی به شکل پلکان از قهوه‌خانه تا روی ساحل پایین می‌آمد. از وقتی که دو راهزن از زندان لیما گریخته و او را در خواب بیهوش کرده بودند شبها پل را بالا می‌کشید. (نجفی، ۱۳۵۷: ۷)</p>

(لازار، ۱۳۸۴) که در این ترجمه بیشتر با این نوع کاربرد آمده است. در واقع وجود زمان حال و آینده در داستانی که از زمان گذشته روایت می‌کند خود حس مشارکت خواننده را در داستان تقویت کرده و شکاف میان زمان رخداد داستان را با زمان خواننده می‌پوشاند:

صیغه مضارع بیانگر عملی است که در زمان حال انجام می‌گیرد. یکی دیگر از کاربردهای فعل مضارع این است که برای ملموس‌تر کردن روایت به جای گذشته به کار می‌رود

<p><i>On se réfugie au Pérou, sur une plage où tout finit.</i></p> <p>(گاری، ۱۹۷۵: ۶)</p>	<p>«به پرو پناه می‌آوری، روی ساحلی که همه چیز به آن ختم می‌شود...» (نجفی، ۱۳۵۷: ۸)</p>
---	--

فعل و زمان خوانش آن نزدیک‌تر شده‌اند. در جایی دیگر از داستان با استفاده از افعال مضارع به نوعی روایت در روایت اتفاق می‌افتد:

در مثال ذکر شده «پناه آوردن» به منطقه پرو در زمان گذشته انجام شده‌است اما با به‌کارگیری زمان مضارع زمان کنش

<p><i>Quand on pense à tous les milliards d'âmes envolées depuis le début de l'Histoire, il y a de quoi pleurer.</i></p> <p>(گاری، ۱۹۷۵: ۶)</p>	<p>«وقتی آدم فکر می‌لایاردها روح را می‌کند که از آغاز تا امروز پریده و رفته‌اند گریه‌اش می‌گیرد...» (نجفی، ۱۳۵۷: ۹)</p>
<p><i>Mais parfois ses yeux s'emplissent de larmes, son regard reconnaissant se pose sur les visages des</i></p>	<p>اما گاهی چشم‌هایش پر از اشک می‌شود و با نگاهی پر</p>

<p><i>braves gens qui ont su si bien soutenir la confiance.</i> (گاری، ۱۹۷۵: ۴۷)</p>	<p>از حق شناسی به چهره این زوج نازنین که نیروی اعتماد او را بر آنها و کل بشریت پابرجا داشته‌اند می‌نگرد. (نجفی، ۱۳۵۷: ۳۶)</p>
--	---

مشارکت در متن فرا می‌خواند. مترجم نیز با آوردن فعل مضارع زمان روایت را به زمان حال و اکنون نزدیک نموده - است.

در آثار گاری بیشتر شاهد دیرش گذشته‌نگر هستیم و در چند جای داستان مشاهده می‌شود که راوی به توصیف گذشته شخصیت‌های اصلی داستان پرداخته‌است:

شخصیت داستان در اینجا در درون خود می‌اندیشد و راوی آن تفکر را بیان می‌کند. جمله فوق جنبه همگانی دارد و اشاره به امور بدیهی است که در تفکر هر انسان می‌گذرد، در نتیجه افعال «فکر کردن» و «گریه کردن» به زمان مضارع بیان شده‌است. گویی خواننده را به هم‌فکری با راوی و

<p><i>Avec tous ces cheveux gris et les rides, on voyait très bien ce que cela allait donner dans un an ou deux : Le visage était long, mince, avec des yeux fatigués et un sourire ironique qui faisait ce qu'il pouvait. . Il n'écrivait plus à personne, ne recevait plus de lettres, ne connaissait personne e : il avait rompu avec les autres, comme toujours lorsqu'on essaie en vain de rompre avec soi-même.</i> (گاری، ۱۹۷۵: ۹)</p>	<p>«با آن موهای خاکستری و چین و چروک‌های روی صورت معلوم بود تا دوسه سال دیگر به چه صورت درمی‌آید: چهره‌اش باریک و دراز بود با چشمان خسته - ای که هر چی می‌توانست می‌کرد. دیگر به کسی نامه نمی‌نوشت کسی را نمی‌شناخت مانند هر وقتی که بیهوده هدر دهی تا از خودت برنده شوی...» (نجفی، ۱۳۵۷: ۱۰)</p>
---	---

روایت تنوع و تغییر و جابجایی است و داستان‌های کوتاهی که در پیکره داستان اصلی جای داده شده‌اند یکی پس از دیگری نمایان می‌شوند.

در متون روایی وجه افعال غالباً اخباری است و از شیوه‌های پسندیده داستان‌سرایی در متون نثر و منظوم ادب فارسی، افعال مضارع در اثنای زمان گذشته است. وجه التزامی کمترین بسامد را در داستان‌ها دارد؛ معمولاً وجه التزامی زمانی به کار می‌رود که راوی و یا شخصیت‌های داستان تفکرات و ذهنیات خود را بیان می‌کنند همچنین زمانی که راوی ذهنیات شخصیت‌های داستان را بیان می‌کند این وجه به کار می‌رود:

در این متن زمان‌پریشی آینده‌نگر «معلوم بود تا دوسه سال دیگر به چه صورت درمی‌آید» و نیز گذشته‌نگر «چهره‌اش باریک و دراز بود با چشمان خسته‌ای که هر چی می‌توانست می‌کرد»، اتفاق افتاده‌است زیرا زمان داستان طی می‌شود اما روایت به پرداختن توضیحی در مورد شخصیت اول داستان و تفکراتش می‌پردازد؛ روند متن در اینجا کندتر می‌شود و افعال استمراری «درمی‌آید»، «می‌کرد» و «نمی‌شناخت» از پی هم می‌آیند. در این ترجمه افت و خیز سرعت روایت نوسان دارد و مدام در حال تغییر است و این امر به کشش داستان کمک بسیاری نموده است زیرا اساس

...lors que le sable était doux et chaud ...et qu'il leur restait juste assez de forces pour tenter la traversée. (گاری، ۱۹۷۵: ۶)

«... یا شاید همان مایه نیرو برایشان می ماند که دریا را بپیمایند و خود را به ماسه گرم و نرم برسانند» (نجفی، ۱۳۵۷: ۸)

نمی کند. مقوله فعل یک موضوع چند بعدی است، از سویی بعد دستوری و زبان شناختی فعل، از سویی دیگر ارتباط فعل با پیام داستان و از طرفی دیگر ارتباط آن با روایت و صورت متن مطرح است. فعل در جمله یک عضو دستوری به حساب می آید اما در داستان این امر به گونه ای متفاوت است؛ گذر از یک وضعیت به وضعیت بعدی و روال و توالی کنش ها در داستان بر عهده فعل است. این بعد فعل بیشتر جنبه معناشناسانه دارد و فعل با دلالت های معنایی خواننده را به سمت پرده برداری از معنای حقیقی روایت رهنمون می شود. در نتیجه فعل به عنوان بخشی از روایت و نیز مفهومی که با زمان گره خورده است و همچنین ابعاد گوناگونی که در روایت ایجاد می کند حائز اهمیت است. در نتیجه زمان فعل خواننده را به سمت و سویی هدایت می کند که راوی می خواهد و این مهم نوع متن را نمایان می کند.

در ترجمه کتاب *پرندگان می روند* در پرو می میرند شاهد به - کارگیری افعالی با زمان مضارع و یا حال ساده هستیم که کاربرد این افعال در متون روایی نشان دهنده بیان افکار و احساسات شخصیت های داستان است، در نتیجه زمان روایت مکث دارد و این در حالی است که داستان پویایی خود را حفظ نموده و در حال پیشروی است، لذا دو زمان

در متن فوق جملاتی که با فعل التزامی «بپیمایند» و «برسانند» بیان شده اند ذهنیات، تردیدها و چالشی است که شخصیت اصلی داستان در درون خود با آن مواجه است و از زبان راوی جاری می شود و در واقع مربوط به طرحواره اصلی و چهارچوب روایت نمی شود. در نهایت بررسی اثر فوق نشان می دهد که بسامد بالای فعل در داستان دلالت مند می باشد و نویسنده این افعال را هنرمندانه به مانند ابزاری که داستان را روایی تر می سازند به کار برده است. یک مترجم ملزم است تعدیل های معنایی و ساختاری بسیاری را انجام دهد تا بتواند مفهوم صحیحی از متن اصلی به زبان مقصد ارائه کند. (احمدی، بیغال، ۱۴۰۰)

از ورای مثال های ارائه شده پس از تحلیل ویژگی های زمانی فعل از منظر روایت شناسی در پیکره مورد مطالعه، مشخص شد که از طرفی زمان گذشته به ویژه گذشته ساده یا مطلق در روایت بسیار متداول است. از آنجایی که این افعال ساده معمولاً در جملات کوتاه و منقطع به کار می روند و این گونه جملات به روند متن سرعت می بخشند، هم پوشانی دو زمان به بیشترین حد صورت می گیرد، از اینرو روایت خواننده را با خود به سوی توالی بعدی وقایع همراه می سازد و ضرب آهنگ داستان مکث و ایستایی ندارد. این گونه ترجمه دقیق جملات جنبه روایی متن را حفظ کرده و خواننده را رها

بر هم منطبق نبوده و دیرش در متن روایی کاملاً محسوس است.

در ترجمه افعال متون روایی آنچه حایز اهمیت است حفظ ویژگی‌های نمودین فعل در متن مبدأ است و گاهی لازم است برای نیل به این مهم، فعل با زمان‌های دستوری متفاوتی در متن مقصد ترجمه شود، از سوی دیگر در ترجمه متون روایی یافتن معادل کارکردی کامل برای یک زمان مشخص در زبان مقصد امکان‌پذیر نیست، به تعبیری هنگام ترجمه کارکرد نمود افعال به‌طور نسبی تغییر می‌یابد.

۶. نتیجه‌گیری

در مطالعه موردی حاضر ملاحظه شد به دلیل وجود تفاوت نمود افعال در متون روایی در دو زبان متفاوت و درجه افتراق بین زمانمندی افعال در زبان فرانسه و فارسی معادل - گزینی کامل امری دشوار است و بیشتر معادل‌های کارکردی نسبی بوده تا خط روایی داستان در ترجمه اثر حفظ شود. نتیجه دیگری که از تحقیق پیش رو گرفته می‌شود آن است که مترجم باید در معادل گزینی زمانمندی افعال، بین دو معادل ساختاری و معادل زمان متون روایی، تعادل ایجاد کند به بیانی دیگر در انتخاب معادل، صورت و محتوا باید هماهنگی داشته باشند. کاربرد افعال گذشته در متون روایی در زبان فرانسه همواره به‌صورت منظم تحقق می‌یابد حال آنکه در زبان فارسی زمان روایت دارای علائم ریخت - شناسی و کارکردی متمایزی است. با این حال، آگاهی از عملکرد سطوح مختلف نمود فعل در این نوع از متن بدون

شک می‌تواند درک بهتر فرایندهای مشابه در زبان فرانسه را نزد مترجم ممکن سازد. در این جستار مشاهده شده است که شگردهای فعل در روایت‌شناسی به‌ویژه متن روایت، تأثیر بسزایی در انتقال معنای داستان و ضرب آهنگ روایت دارد و مترجم با حفظ اهمیت جایگاه افعال، تا چه مقدار توانسته است ترجمه‌ای روایی از یک اثر روایی ارائه دهد. بدین‌سان نقش ترجمه در انتقال نوع روایت برجسته می‌گردد، چنانچه مترجم اثر فوق دسته‌ای دیگر از افعال و زمان‌ها را برای ترجمه انتخاب می‌نمود ظهور نوع دیگری از روایت و چه بسا متنی غیرروایی را شاهد بودیم و این چنین مترجم با برگزیدن زمان‌های وجه اخباری و نیز افعالی با نمودهای متنوع در ترجمه هر چه بیشتر سعی در حفظ آهنگ روایی داستان نموده‌است؛ همان‌گونه که ملاحظه شد با دنبال نمودن توالی افعال در متون می‌توان به نوع متن پی - برد و در نتیجه مطالعه و بررسی افعال قادر خواهیم بود از روایت‌ها کدبرگردانی نماییم. این کدها همان ویژگی‌هایی است که متن باید داشته باشد تا در دسته‌بندی متون روایی قرارگیرد که در بخش‌های نخستین جستار به توضیح در مورد آن‌ها پرداخته شد.

۷. منابع

احمدی، محمدنبی؛ بیغال، حمزه. (۱۴۰۰). «نقد و بررسی زبان‌شناختی و شگردهای به‌کاررفته در ترجمه رمان اللیل فی نعمائه». پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۱۱، شماره ۲. صص ۱۲۶-۱۱۵.

نبی‌زاده اردبیلی، ندا. (۱۳۹۸). «انواع بسامد و کارکرد آن در آفرینش داستان». قندپارسی، سال دوم، شماره ۴، صص ۱۴۰-۱۲۷.

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۵۲). *پرنندگان می‌روند در پرو می‌میرند*. تهران: رشدیه.

Bassnett, Susan. (2002). *Translation studies*. New York: Routledge. 3e edition.

Gary, Romain. (1975). *Les oiseaux vont mourir au Pérou*. Paris: Gallimard.

Genette, Gérard. (1972). *Figures III*. Paris: Seuil.

----- (2000). *Order in Narrative*. London and New York: Routledge.

Greimas, Algirdas Julien. (1966). *Sémantique structurale*. Paris: Larousse.

Jakobson, Roman. (2004/1959). *On the linguistic aspects of translation*. in Venuti, L. (éd.) *The Translation Studies Reader*. London & New York: Routledge.

Nida, Eugene. (2004). *Principles of correspondence*. in Venuti, L. *The translation studies reader*. London: Routledge.

Ricour, Paul. (1991). *Temps et récit*. Paris: Essais.

Todorov, Tzvetan. (1978). *Les Genres du discours*. Paris: Seuil.

Vendler, Zeno. (1967). *Linguistics in Philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.

Weinrich, Harald. (1973). *Le Temps. Le récit et le commentaire*. Paris: Seuil.

تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۲). *بوطیقای ساختارگرا*. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگاه.

حدادی، محمد حسین؛ صالحی کهریزسنگی، عباسعلی.

(۱۳۹۵). «بررسی تحلیلی خطاهای موجود در ترجمه متون ادبی با هدف بهبود آموزش و توانش ترجمه ادبی».

پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۶،

شماره ۲، صص ۳۰۲-۲۲۷.

حری، ابوالفضل. (۱۳۸۶). «مبانی نظری روایت‌شناسی و

ترجمه متون روایی». مطالعات ترجمه، دوره ۵، شماره ۱۸، صص ۳۸-۲۵.

رنجبر، ابراهیم؛ نبی‌زاده اردبیلی، ندا؛ صلاحی، عسگر.

(۱۳۹۵). «کاربست عنصر زمان در آفرینش داستان گیله

مرد». پژوهش‌های ادبی و بلاغی، دوره ۴، شماره ۳،

صص ۴۲-۲۷.

ژنت، ژرار. (۱۳۹۲). *تخیل و بیان*. مترجم شکرالله اسداللهی

تجرق. تهران: سخن.

فلکی، محمود. (۱۳۸۲). *روایت داستان (تئوری‌های پایه‌ای*

داستان‌نویسی). تهران: بازتاب‌نگار.

لازار، ژیلبر. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*، ترجمه مهستی

بحرینی. تهران: هرمس.

لطافتی، رویا؛ صفا، پریوش؛ فلاحی، مریم. (۱۳۹۳). «مطالعه

فعل شدن در زبان فارسی و معادل‌های آن در زبان فرانسه».

جستارهای زبانی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۶۶-۱۴۹.

